

از اسطوره ماری کوری تا زنانی که در سایه ماندند!

۳ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۱۱

این حقیقت که در تاریخ، تعداد زنان دانشمند تأثیرگذار بسیار کم‌شمارتر از مردان هم‌رده‌شان بوده، حقیقتی آزاردهنده است.

این حقیقت که در تاریخ، تعداد زنان دانشمند تأثیرگذار بسیار کم‌شمارتر از مردان هم‌رده‌شان بوده، حقیقتی آزاردهنده است. چنین اختلاف فاحشی در سابقه‌ی تاریخی، به قدر کافی باعث تأسف هست تا برای، جبران مافات به فکر چاره باشیم و در آینده، با این موضوع چنان که پیش‌تر بی‌تفاوت مانده بودیم، برخورد نکنیم.

حقیقت دیگر که آن را هم نمی‌توان نادیده گرفت، این است که این تبعیض جنسیتی هنوز در جامعه‌ی علمی پابرجاست، تنها از آنجا که به شیوه‌ای هوشمندانه‌تر دیکته می‌شود، بنابراین مقابله با آن هم دشوارتر است. اخیراً مجله‌ی PLoS در مرحله‌ی داوری به نویسندگان زن یکی از مقالات فرستاده‌شده، پیشنهاد کرده‌است که از نویسندگان مرد در کارشان بهره ببرند تا نوشته‌شان رنگ و بوی ایده‌تولوزیک نداشته‌باشد! چنین چیزی باعث می‌شود اثبات گردد که دانشمند بودن، دلیل لازم و کافی برای نداشتن هرگونه باور ابلهانه نیست! وقتی ادیتور یک مقاله‌ی علمی به خود اجازه می‌دهد که چنین نظر توهین‌آمیزی را برای نویسندگان یک مقاله بفرستد، یعنی با سطحی بالاتر و نگران‌کننده‌تر از تبعیض جنسیتی روبرو هستیم.

در طول تاریخ، عملکرد قاطع و موفقیت‌آمیزی برای مقابله با عدم تعادل و تبعیض جنسیتی، وجود نداشته‌است. درباره‌ی فردی مانند «ماری کوری»، دستاوردهای درخشانی در رویارویی با چالش‌های علمی و اجتماعی وجود دارد، اما مثال زدن همیشگی او به عنوان الگویی موفق، اندک‌اندک به مرحله‌ای رسیده که نقشی معکوس می‌یابد. در حالی که تعصبات جنسیتی منجر به نفی نقش زنان در جوامع علمی می‌شود، اغراق درباره‌ی عملکرد تعداد معدودی از آنها، راه مناسبی برای برگرداندن تعادل به جامعه‌ی آکادمیک جنسیت‌زده نیست. به خرج دادن تعصب درباره‌ی آن که آدا لاولیس مخترع کالایی باشد یا چارلز بابیج، و یا این که نظریه‌ی نسبیت محصول نبوغ میلوا ماریچ است یا انیشتین، پاسخی درخور برای مقابله با نگاه جنسیتی و اثبات مظلومیت زنان در جوامع علمی نیست.

گاه داستان ناکامی زنان دانشور در کسب شهرت، دارا بودن نبوغ فراوانی در جامعه‌ی سختگیری است که نبوغ را سرکوب می‌کند.

تا حدودی این سخن، در ماجرای «روزالیند فرانکلین» مصداق می‌یابد. او از سوی «برندا مدگس» که نویسنده بیوگرافی اوست، با لقب «سیلویا پلاتِ علم بیولوژی مولکولی» نامیده شد. مرگ زودهنگام فرانکلین، داستان رومان‌تیک «بانوی تیره‌بخت» را کامل کرد. او حقیقتاً سزاوار دریافت جایزه نوبل مشترکی با فرانسیس کریک، جیمز واتسن و مائوریس ویلکینز بود. اما از «رزی» ناکام، تصویری ظاهراً مخدوش و ناعادلانه در کتاب «مارپیچ دوگانه» واتسن ارائه شده‌است. آن‌چه که واتسن نوشته بود، مرگ او در جوانی و تصویری اساطیری که دوستان او ارائه می‌دهند، همه چیز را برای ارائه بانوی دانشمندی که با مردسالاری همکارانش به حقش نرسید، فراهم کرد. اما شاید امروز و با انتشار کتاب بیوگرافی او توسط خانم مدوکس، بشود گفت که شاید تصویری که واتسن از رزی ساخته، تا حدودی درست بوده‌است.

داستان زنان دانشمند دیگر، به مراتب کمتر چنین شانس داشته که روایات معروف و سوزناکی داشته‌باشد. «تونی کریستی» که یک تاریخ‌نگار علمی است، در وبلاگ خود می‌گوید که برای مثال، داستان «لیزه مایتنر» به مراتب ناگفته‌تر باقی مانده. البته حقیقت چنین است که خانم مایتنر زمانی تحصیلات آکادمیک خود را آغاز کرد که کسب علم برای زنان پوچ و بی‌فایده شمرده می‌شد. جامعه‌ی آکادمیک آن روزگار، می‌پنداشت که حضور زنان در دانشگاه، وجهه‌ی اجتماعی و علمی دانشگاه‌ها را تضعیف می‌نماید. «ماکس پلانک» معروف که جامعه‌ی علمی، تا حدود زیادی به خوش‌فکری او در زمینه‌ی کاری‌اش مدیون است، نظری زشت درباره‌ی زنان ارائه می‌دهد: «اهالی آمازون به هر حال غیرطبیعی هستند، حتی در زمینه‌های فکری... طبیعت، خود مقرر داشته که زنان به حرفه‌ی مادری و خانه‌داری مشغول باشند!» در برلین، ورود بانوان به انستیتوی شیمی ممنوع بود، چرا که مدیر مؤسسه، امیل فیشر، آن‌ها را متقاعد کرده بود که به محض ورود به آزمایشگاه، آن‌ها حتماً اشتباهی می‌کنند و موهای خود را خواهند سوزاند! با این وجود، انستیتو موافقت کرد که به خانم مایتنر اتاقی در زیرزمین بدهد، البته به شرط ممنوعیت مراجعه به طبقات بالا برای صحبت با همکارش، اتو هان! با تمام این مشکلات، نقش خانم مایتنر در علم هسته‌ای بسیار قابل تقدیر است و مطالعاتش در زمینه شکافت هسته‌ای، غیرقابل چشم‌پوشی. رادرفورد تا زمانی که او را ملاقات نکرده بود، باور نمی‌کرد که او مرد نباشد. او همواره احترام هم‌رده‌های خود را برمی‌انگیخت و هیچ عذری درباره‌ی محق نبودنش برای دریافت جایزه‌ی نوبل پذیرفته نیست. با این حال جایزه به «اتو فریش» و «فریتز اشتراسمان» رسید و در آن زمان هیچ‌کس اندکی هم افسوس نخورد که چنین تصمیمی تنها به این دلیل اتخاذ گردید که مایتنر، زن است!

«صنعت افسوس خوردن برای فرانکلین»، درست مانند «صنعت اسطوره‌سازی از کوری» باعث شده که زنان دانشمند دیگر، در سایه قرار گیرند. اسطوره‌سازی از فرانکلین، برای مثال تا حدود زیادی حق «کاتلین لانس‌دیل» را که هیچ داستان غم‌انگیزی درباره‌اش وجود ندارد و در مراسم نامگذاری سال گذشته به نام سال کریستالوگرافی مورد تقدیر قرار گرفته، تزییع نموده‌است.

کوری، لانس‌دیل و دوست او، «دوروتی هاجکین»، همگی می‌خواستند تنها برای علم فراوان‌شان به یاد آورده شوند، نه با نگاه جنسیتی «زن دانشمند»! «میلدرد درِسل‌هاوس» نخستین زنی است که مفتخر به کسب مدال افتخار IEEE شد و او هم مسلماً چنین آرزویی دارد. البته رویکرد منطقی هم همین است: تنها بگویید که علم‌شان چگونه بوده! بایستی تعصبات جنسیتی در علم را همچون دیگر زمینه‌های تعصب کور به زنان در جامعه افشا نمود، اما نباید نگاهی افسانه‌ای و غم‌انگیز از آن ساخت که این خود،

بر جداسازی جنسیتی بیشتر دامن خواهد زد! منبع: یک پزشک

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۱۳۴۹/سایه-زنانه-کوری-مار-اسطوره>